

تبیین ماهیت انسان از دیدگاه اسلام و غرب و عوامل تربیت دینی

مهدی سبحانی نژاد *

نجمه احمدآبادی آرانی **

فاطمه اشرفی ***

آزاد محمدی ****

دریافت مقاله: ۹۲/۷/۴

پذیرش نهایی: ۹۳/۶/۱۱

چکیده

این پژوهش به ماهیت انسان از دیدگاه اسلام و غرب و نقش آن در علوم تربیتی پرداخته است. روش پژوهش کیفی و از نوع توصیفی - تحلیلی (تحلیل اسنادی) است. یافته ها دلالت دارد بر اینکه انسان، موضوع تربیت است و هرگونه طرحی در این زمینه، مسبوق به نگاه انسانشناختی ویژه‌ای است. ماهیت انسان از دیدگاه اسلام شامل اصالت فطرت، انسان به منزله عامل، هدفمندی و کمال گرایی و حیات طیبه است در حالی که در غرب اصالت فرد، سکولاریسم، مادی گرایی و رویکرد تجربی و امانیسم از مهمترین گزاره‌های تربیتی است. با توجه به جامعیت دین اسلام، تربیت دینی با محوریت تعالی و تکامل معنوی انسان، تلاش دارد که انسان را از مرحله دانستن به مرحله بودن سوق دهد و خیر اعلی را به منزله ارزش، فراسوی امور علمی و ... قرار دهد.

کلید واژه‌ها: علم دینی و انسان، اسلام و غرب در تربیت دینی، علم تربیت دینی.

sobhanenejad@shahed.ac.ir

* دانشیار گروه علوم تربیتی دانشگاه شاهد

** نویسنده مسئول: کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

najmeh.ahmadabadi@gmail.com

*** کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شاهد

f.ashrafi89@gmail.com

**** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران

azadmohammadi.ph@gmail.com

مقدمه

بحث ارتباط دین و تربیت، سابقه دیرینه و کهن دارد تا آنجا که در اوضاع مطلوب، تقابل دین و تربیت کمتر احساس شده است. پس از خیزش انسان به سوی علم، غرور او در عصر روشنگری، کشف قدرت ذهنی و اندیشه منطقی خویش و دستاوردهای علمی ناشی از آن بتدریج انسان جانب دین و آموزه‌های دینی را رها کرد و بحث ارتباط دین و علم و به تبع آن، ارتباط دین و تربیت، مخدوش و در حاشیه گذاشته شد. سیر تحول جوامع و تفکر انسانی بر این امر صحنه می‌گذارد (پورشافعی و آرین، ۱۳۸۸: ۶). در این راستا با ملاحظه حاکمیت اندیشه و فرهنگ غرب بر نظام تعلیم و تربیت جهانی است که می‌توان بسیاری از مشکلات و مسائل نظامهای تربیتی فعلی دنیا را در اندیشه‌ها و آرای تربیتی معاصر غرب، ریشه یابی، و چاره جویی کرد. امروزه بر همگان آشکار شده که علوم جدید و غیر دینی دچار پاره ای محدودیتها و کاستیهای نظری و نیز پیامدهای منفی عملی است و متأسفانه باید اذعان کرد که نظام تعلیم و تربیت جاری در کشورهای اسلامی با تأسی از الگوی رایج غربی در زمینه تربیت همان گونه پیامدها را هر چند ناخود آگاه محقق می‌کند؛ لذا با ملاحظه این نکته مهم به نظر می‌رسد که نقد و بررسی فرهنگ تربیتی غرب برای صاحب نظران نظام تعلیم و تربیت جامعه اسلامی ضرورتی مضاعف پیدا می‌نماید.

برخی پژوهشهای داخلی در راستای این پژوهش عبارت است از پژوهش باقری (۱۳۸۳) با عنوان "مبانی متافیزیکی اندیشه اسلامی بنیانی برای تکوین نظریه‌های روانشناختی"، پژوهش سجادی و برخوردار (۱۳۸۳) با عنوان "تبیین و تحلیل اسلامی سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت"، پژوهش سبحانی نژاد (۱۳۸۶) با عنوان "تبیین شیوه‌های توسعه و بهبود معرفت بر اساس تربیت دینی مبتنی بر آیات قرآن کریم"، پژوهش غفوری (۱۳۸۶) با عنوان "بررسی مفهومی علم سکولار و علم دینی"، پژوهش قربانی (۱۳۸۹) با عنوان "نگاهی به کارکردهای معرفتی دین در زندگی مدرن: بررسی نقش علم دینی، پژوهش سلیمانی (۱۳۸۹) با عنوان "علم دینی از امکان تا تحقق". از آنجا که تا کنون پژوهش جامعی در این مورد صورت نگرفته است، این پژوهش در نظر دارد به تبیین ماهیت انسان از دیدگاه اسلام و غرب و نقش آن در علوم تربیتی پردازد و سهمی در افزایش دانشهای بنیادین در این حوزه معرفتی داشته باشد.

روش پژوهش

با توجه به ماهیت و کیفیت پژوهش، تحقیق از نوع کیفی است که با روش پژوهش توصیفی - تحلیلی از نوع (تحلیل اسنادی) انجام شده است. اسناد مورد استفاده شامل آثار مکتوب و مقالات مربوط درباره موضوع تحقیق، و ابزار پژوهش شامل فرمهای فیش برداری، و داده‌ها نیز با استفاده از شیوه‌های تحلیل کیفی تجزیه و تحلیل شده است.

ماهیت انسان از دیدگاه اسلام

شناخت انسان به مثابه سنگ بنای هر نظام تربیتی است؛ زیرا همه اجزای نظام تربیتی اعم از مفاهیم، اهداف، اصول و روشهای تربیت به گونه‌ای به برداشت و تلقی ایدئولوژیها یا نظامهای اعتقادی از طبیعت آدمی و مقام و موقع او بویژه تعریفی ناظر است که از انسان آرمانی دارند؛ به عبارت دیگر موفقیت تعلیم و تربیت در گرو شناخت طبیعت آدمی بویژه طبیعت روانی و اخلاقی او از یک سو و شناخت عمل تعلیم و تربیت از سوی دیگر است. هر چه این دانش یعنی شناخت ابعاد مختلف وجود انسان یا مراتب حیات جسمانی، روانی و اجتماعی او دقیقتر و عمیقتر باشد، تأثیر اقدامات و اعمال تربیتی بیشتر خواهد شد و کمتر اشتباه خواهد کرد.

بررسی ویژگیهای انسان مطلوب و ارائه الگو و طراحی آن شاید یکی از اساسی ترین گامهای تربیتی باشد؛ چرا که غایت اصلی آموزش و پرورش ساختن و پرورش انسان است و این مهم به دست نمی‌آید مگر در سایه روشنگریهایی که محصول و رهاورد ترسیم چهره مطلوب انسان در قالب نظامهای تربیتی است (رهنما، ۱۳۸۴)؛ اما اینکه انسان مطلوب اسلامی کیست و دارای چه گزاره‌های بنیادینی است، سؤالی است که در اینجا بدان پرداخته می‌شود.

۱ - بر مدار فطرت

در نظریه رایج دانشمندان اسلامی، ماهیت انسان همان هسته باطنی اوست که فطرت نامیده می‌شود که نقش اصلی و محوری در تنظیم حیات انسانی و به کارگیری قوای عقلانی و تجربی و استمداد از کلام و حیانی ایفا می‌کند. فطرت به عنوان جوهره انسان، اصول ارزشهای انسانی را به عنوان صورت ثابت و پایدار در طول زمانها حفظ می‌کند و با وسعت همه جانبه‌اش دغدغه و مخاطره انسان نسبت به جوانب شناخته شده و ناشناخته، دنیوی و اخروی، محدود و نامحدود

حیاتش را همواره زنده نگه می‌دارد. با ملاحظه هر دو جنبه مادی و معنوی، حقیقت جویی، عدالت طلبی، جمال خواهی و زیبایی دوستی، پیشرفت خواهی، نیایش و پرستش، عشق متعالی و فضائل اخلاقی ابعاد اصلی فطرت انسان را تشکیل می‌دهد و حرکت و تغییر جوانب حیات انسانی بر محور تعمق و توسعه همه این ابعاد همراه و متناسب با هم، موافق فطرت صحیح به شمار می‌رود. در نگرش اسلام، فطرت، هویت وسیع و همه جانبه‌ای از انسان به دست می‌دهد و بدون نفی و انکار غرایز و خواسته‌های انسانی، تعادل و سازگاری غرایز و امور طبیعی و فراطبیعی انسان را مطرح می‌کند. در این نگرش عقلانیت و تجربه همواره باید یاور و معاضد فطرت باشد به گونه‌ای که بتواند حرکت و تغییر جوانب طبیعی حیات انسانی را در قالب تکامل و توسعه فطرت مدار شکل دهد و راه یکسونگر مادی نگری یا معنوی نگری صرف را ببندد (نبوی، بی تا: ۴۰)؛ بدین ترتیب در اندیشه اسلامی، انسان مطلوب موجودی با فطرت الهی است؛ معرفت و گرایشی اصیل نسبت به خداوند است که با حرکت در مسیر فطرت الهی خویش می‌تواند به همه شناختها، گرایشها و اعمال خود جهتی الهی بدهد و به آرمانهای والا و اهداف متعالی خویش دست یابد.

۲ - انسان به منزله عامل

طرحواره انسان به منزله عامل بیانگر این است که در اندیشه اسلامی، انسان چون عاملی در نظر گرفته شده است که می‌توان رفتار وی را به خود او منتسب ساخت و او را منشأ عملش در نظر گرفت. قابل ذکر است که عمل با رفتار مفهومی متفاوت دارد. تفاوت نخست در این است که رفتار، بیشتر جنبه بیرونی و محسوس دارد در حالی که عمل در اندیشه اسلامی اعم از عمل بیرونی (عمل جوارحی) و عمل درونی (عمل جوانحی) است. تفاوت دوم در این است که در رفتارهای بیرونی نیز برخی از آنها عمل به شمار می‌رود و این امر در گرو آن است که مبانی معینی، زیر ساز این رفتارها باشد تا به اعتبار آنها عمل نامیده شود؛ اما کدام مبانی زیر ساز رفتار را به عمل مبدل می‌کند؟ از بررسی متون اسلامی بویژه قرآن، می‌توان دریافت که مبانی عمل، سه نوع مبنای اساسی، شناختی، گرایشی و ارادی - اختیاری دارد. براین اساس برای اینکه عملی به انسان نسبت داده شود، لازم است وی تصویر و تصویری شناختی از آن بیابد؛ گرایش و تمایلی برای تحقق یافتن آن داشته باشد و اراده و اختیار وی به تحقق بخشیدن به آن معطوف گردد. مفاهیمی چون انگیزه و نیت نیز در خلال این مبانی سه گانه قرار می‌گیرد (باقری، ۱۳۸۸: ۱۱ تا ۱۳).

بدین ترتیب می‌توان اذعان کرد وقتی عمل با این مبانی از فرد سرزند، وی در برابر آن

مسئولیت خواهد داشت و می توان وی را در خصوص آن مورد سؤال و مؤاخذه قرار داد. هنگامی که از انسان به عنوان عامل سخن می گوئیم و عامل بودن او را در کانون هویت و کیستی او قرار می دهیم، انتظار می رود که عمل بتواند جایگاهی گسترده در موجودیت او داشته باشد. بنابراین در انسانشناسی اسلامی، آدمی به منزله عامل مورد نظر قرار می گیرد و آگاهی و قصد و مسئولیت نسبت به رفتار خود از آن قابل حذف نیست.

۳ - هدفمندی و کمال گرایی

دستیابی به غایت هستی، هدف اساسی آدمی است؛ اما رسیدن به این هدف با توجه به نیروی اراده و اختیار در آدمی، مستلزم حرکت تعالی جویانه انسان از مراتب فرودین زندگانی به سوی حق متعال است. این حرکت، نیازمند تلاش و کوشش مستمر و تعهد نسبت به ارزشهای متعالی است. قرب الی الله، مصداق اتم غایت زندگی انسان از دید دین است و تحصیل همه کمالات مقدمه قرب به خدا و انسانیت انسان در گرو آن است. مراد از قرب به خداوند، نزدیکی زمانی و مکانی انسان به حضرت حق نیست بلکه مقصود رابطه‌ای حقیقی بین خدا و انسان است به گونه‌ای که روح انسان در اثر درک، باور و اعمالی خاص (متناسب با غایت آفرینش خود و بر اساس خواست و نظام معیار الهی) رابطه‌ای وجودی و آزادانه با خدای متعال برقرار سازد و به طور مداوم آن را تشدید کند و در نتیجه چنین ارتباطی، مراتب کمال را در وجود خویش محقق سازد. در اسلام شرط اصلی قرب الی الله، تحقق توحید ربوبی در همه مراتب و ابعاد زندگی انسان است؛ بنابراین در بیانی دیگر می توان غایت نهایی حرکت انسان در اسلام را این چنین ذکر کرد (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۱۱۱ و ۱۱۰).

۴ - حیات طیبه

به نظر می رسد که حیات طیبه و زندگانی پاک در بینش اسلامی به عنوان هدف غایی پرورش انسان مطلوب در قرآن کریم مطرح باشد. اگر این نتیجه گیری درست باشد، حیات طیبه می تواند هدف کانونی پرورش انسان مطلوب تلقی شود. این نوع از زندگی بر اساس نصوص قرآنی بویژه حیات دنیوی انسانهاست و به همین جهات نصیب بندگان مؤمن خدا می شود (رهنما، ۱۳۸۴). بر این اساس گوهر اصلی حیات طیبه، مفهوم ذاتی آن ایمان است؛ ایمانی که با عمل صالح قرین، و فرد مؤمن را به حیاتی طیب و پاک رهنمون می شود: "من عمل صالحا من ذکر او انشی و هو مؤمن

فلنحینه حیاه طیبه (نحل/۷): "هر کس عمل صالح انجام دهد چه مرد و چه زن در حالی که ایمان داشته باشد، ما به طور قطع او را به حیاتی طیب زنده می‌کنیم. بنابراین حیات طیبه، وضع مطلوب زندگی بشر در همه ابعاد و مراتب بر اساس نظام معیار ربوبی است که تحقق آن باعث دستیابی به غایت زندگی انسان یعنی قرب الهی خواهد شد. تحقق این گونه زندگانی مستلزم ارتباط آگاهانه و اختیاری با حقیقت هستی و تشدید رابطه با او در همه ابعاد فردی و اجتماعی زندگی است که باید بر اساس انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار مناسب با دین اسلام باشد.

از ویژگیهای اصلی حیات طیبه، تکیه بر ارزش غایی زندگی قرب الی الله و نظام معیار متناسب با آن یعنی مبانی و ارزشهای مقبول دین اسلام است؛ زیرا با توجه به لزوم پذیرش ربوبیت خداوند متعال این نظام معیار، جهت اساسی چگونگی تحقق حیات طیبه را در همه مراتب و ابعاد آن مشخص می‌کند و لذا انتخاب و التزام آگاهانه و اختیاری نظام معیار ربوبی (ایمان به عقاید و ارزشهای دین حق) و انطباق همه ابعاد زندگی با این نظام (تقوا) وجه تمایز اساسی حیات طیبه از زندگی غیر دینی (سکولار) رایج به شمار می‌رود (مبانی نظری تحول بنیادین، ۱۳۹۰: ۱۱۲ و ۱۱۱).

ماهیت انسان از دیدگاه غرب

۱ - اصالت فرد

در نظریه رایج و غالب غربیان، جوهر و ماهیت انسان استعدادها و غرایز دنیوی اوست. همین استعدادها و غرایز است که مدار کنش و واکنش و انتخابگری انسان قرار می‌گیرد و مسیر حیات فردی را ترسیم می‌کند؛ بدین ترتیب استعدادها و غرایز و خواسته‌های انسان اصل می‌شود و بنیان فلسفی اصالت فرد شکل می‌گیرد. انسانشناسی‌های اومانستی، اگزستانسیالیستی، ماتریالیستی، کمونیستی و غالب انسانشناسی‌های طراحی شده در اندیشه دانشمندان غرب، عموماً جوهره فردیت و اصالت خواسته‌های فردی را به عنوان ماهیت انسان پذیرفته‌اند و تقریرهای متفاوت از آن تغییری در اصل مسئله ایجاد نکرده است (نبوی، بی تا: ۴۰ تا ۳۹).

اصالت فرد و امیال و خواسته‌های فردی در تربیت غرب خود تأثیرات دیگری نیز به دنبال داشته است که از آنها می‌توان به مواردی چون اصالت یافتن علم تجربی و رویکرد ابزارگرایی، لیبرالیسم و مادی‌گرایی اشاره کرد که در ادامه به توضیح بیشتر آنها پرداخته می‌شود.

۲- اصالت دادن به علم تجربی و رویکرد ابزار گرایی

پس از رنسانس، هنگامی که اندیشه اروپایی در پی گریز از ساختارها و سختگیری حکمت مدرسی برآمد، شکل گیری دو الگوی برجسته در اندیشه فلسفی یعنی عقل گرایی و تجربه گرایی آغاز شد؛ بدین ترتیب تجربه گرایان و عقل گرایان با تأکید بر نقش تجربه حسی در شناخت معرفت به سیطره کامل علم تجربی در اندیشه غربی کمک کردند و به همین دلیل پیشینه همه علوم از فیزیک و زیست شناسی تا روانشناسی و اقتصاد را نمی توان بدون توجه به تأثیر اندیشه تجربه گرایی بر پیشرفت این علوم بررسی کرد.

دنیای مدرن غرب با اصالت دادن به علم تجربی، آن را از شناختهای دیگر برتر می داند و در امور گوناگون زندگی بر آن تکیه می کند. رشد جهان بینی عقلانی و عقل باوری فلسفی و ارائه الگوی جهان مکانیکی نیوتنی، امکان شناسایی علمی را برای انسان مطلق می کرد. انقلاب فناوری نشان داد که انسان با اراده و قوه شناسایی خود میدان عظیمی برای تصرف در طبیعت دارد و آرمانشهر مدرن در انسان اروپایی، انرژی عظیمی آزاد کرد؛ زیرا گمان می رفت با پیشرفت بیکران در غلبه بر طبیعت و تاریخ، سرانجام بشر بر هرگونه کمبود و رنج نیز چیره خواهد شد؛ بدین ترتیب در معرفت شناسی رویکردی غایت گرا و ابزارگرا در پیش گرفته شد و فراهم ساختن قدرت و سود برای زندگی دنیوی انسان ملاک معرفت قرار گرفت (پورشافعی و آریز، ۱۳۸۸: ۱۴ و ۱۳). در این راستا با اصالت یافتن امیال و غرایز و مادی گرایی در انسان غربی عقلانیت و تجربه هویتی ابزاری یافت و بسان ابزاری مادی در کنار دیگر ابزارها قرار گرفت. این ابزارها بالاترین نقش، ارزش و کارکردشان، افزایش بهره مندی مادی و توسعه روحیه سودپرستی و منفعت خواهی است و در کشف واقعیت های هستی و واقعیت گرایی محض نقشی ایفا نمی کند.

۳- لیبرالیسم

لیبرالیسم، جنبشی فکری، سیاسی، معرفتی و تلاشی طبیعت گرا بود که پس از فروپاشی نظام الهیاتی مسیحی در اروپا شکل گرفت؛ با محدودیت های اخلاقی، فردی، سیاسی و اجتماعی به تقابل برخاست و شیوه ای نو عرضه کرد که در این شیوه، فرد اصالت یافت. هیچ امری خارج از وجود او، نه دین و نه دولت و نه جامعه نمی تواند در برابر او ایجاد مانع کند و او را از دستیابی به خواست های طبیعی باز دارد. در این بینش، که به مثابه ایدئولوژی در سراسر کشورهای مغرب زمین مطرح

شده، عقل جزئی از درجه اول اهمیت برخوردار شد و مبنای همه تکاپوها و تلاشهای بشر به شمار رفت؛ بدین ترتیب لیبرالیسم آبخشور تفکر مادی گرایی، اباحی گری فردی و اجتماعی است که با ظهور خرد جزئی تشخیص ملموستری یافت و به تبع به نسبت باورها و گزاره‌های اخلاقی حکم کرد (نوابی، ۱۳۸۱: ۱۶۳)؛ بدین سان انسان غربی در پی کاسته شدن قدسیتها و عبور مفاهیم ارزشی از میدانهای اشراقی به میدانهای ناسوتی و دنیامدار با بحران ارزشهای معنایی و غیبت شدید معنا از صحنه زندگی انسان رو به رو شد. این بحران معنایی هم اکنون به بحران معرفتی شدیدی در زمینه معارف الهی و دینی انجامید تا آنجا که همه ادیان زنده و پویای جهان را به عنوان مخالف علم، تمدن و آزادی از صحنه خارج کرد و با انهدام بنیادهای اصولی نگهبان جوامع انسانی و تأکید بر آزادی مطلق فرد و اصالت فردگرایی انسان غربی در پی کسب لذتهای خود بود و در عمل به هرج و مرج اخلاقی و بی بند و باری حاد اجتماعی رسیده است.

۴ - مادی گرایی

برای انسان غربی امروزه تنها «ساحت جسم» و بدن و «ساحت ذهن» محل تأکید است. جهان‌نگری مدرن غرب در زمینه نیازها و خواستههای آدمی، نیازهای روحانی را به نیازهای سایکولوژیک تحلیل و تحویل می‌کند. نیازهایی که به نفس مربوط است به نیازهایی که به احساسات و عواطف مربوط است، تحویل شد که از این ویژگی با تعبیر مادیت یاد می‌شود؛ بدین سان انسان در مفهوم غریبش، لذت جوست. لذت جویی که تنها تفسیرش بهره مندی نهایتاً جسمانی است. این لذت جویی مادی حتی بهره‌وریهای معنوی منتج از برخی کنشهای مادی را از یاد می‌برد و بتدریج به حذف آنها مبادرت می‌ورزد. انسان مادی گرای غربی مفهوم حیات را در مصرف خلاصه، و سلامت را توازن مادی، کمال را انسجام شدید و متوازن مادی، رشد را افزایش بهره مندی مادی و سعادت را رسیدن به بالاترین حد بهره مندی مادی تعریف کرد.

۵ - عقل محوری

یکی از ویژگیهای انسان غربی معاصر، عقلانیت و عقل گرایی است. انسان منتج از نظریه‌های تربیتی غرب عقل را ملاک واقعیت قرار داد و بنا بر این ویژگی، واقعیت چیزی تلقی نمی‌شود جز آنچه عقل آن را می‌شناسد و می‌یابد. در نتیجه دوره حاکمیت هستی شناسی پایان یافت و معرفت شناسی جای آن را گرفت. از این رو قطعی انگاری عقل انسان به عنوان یگانه و برترین سوژه دانش

محور قرار گرفت (پور شافعی و آراین، ۱۳۸۸).

تعلیم و تربیت غرب تعهد به عقلانیت است؛ با این بیان، هرست^۱ محوریت عقلانیت در تعلیم و تربیت لیبرال را بخوبی بیان می‌کند. به عقیده وی آموزش و رشد عقلانیت در کودکان باید آنها را منتقد و آزاد اندیش بار آورد به گونه ای که هر عقیده ای را قابل انتقاد و قابل تحول عقلانی بدانند و هیچ امری را حقیقت آخر نپندارند. بر این اساس تعلیم و تربیت اخلاقی تنها باید درصدد رشد استدلال اخلاقی و قدرت انتخاب باشد و هرگز درصدد معرفی ارزشهای معینی به عنوان فضایل اخلاقی نباشد (زارعان، ۱۳۷۹).

۶ - انسانمداری یا امانیسم

اصل واژه اومانیسم در لاتین (Homo) به معنای انسان است که اولین بار در رم در بحث از انسانیت با عنوان «انسان انسانی» در مقابل انسان الهی مورد توجه قرار گرفت. مطابق این عقیده انسان باید محور و مدار کائنات و کانون توجهات همه مکاتب و برنامه‌های آسمانی و زمینی باشد. اومانیسم به دو طیف متأله و ملحد تقسیم می‌شود که هر دو طیف، اصالت را از آن انسان می‌دانند. طیف ملحد مانند سارتر، که معتقدند چون انسان آزاد است و وجود خداوند با محدودیت خواسته‌های انسانی ملازم است، خدایی وجود ندارد. انسان محوری تا جایی پیش رفت که نه تنها منکر دین آسمانی شد بلکه بشر مدعی اختراع دین برای خود شد. اگوست کنت در اواسط قرن نوزدهم دین بشری را عرضه کرد و برای آن مناسک خاص قرار داد (قدردان قراملکی، ۱۳۸۰: ۵۰ و ۴۹).

از ویژگیهای دنیای مدرنیسم سست شدن پایه‌های حاکمیت سنت، حجیت عقل و توجه به معیار عقل و تجربه انسانی به منزله ملاک معتبر برای شناسایی حقیقت است. بنابراین ویژگی، انسان در مرکز هستی قرار گرفت به گونه ای که صحت و سقم پدیده‌ها را با قدرت عقلانی خود تعیین می‌کند که می‌تواند جهتگیری در مقابل نگرش وسطایی به انسان، جهان و خدا بدهد و امید و آرزو بستن به امکان بازسازی انسان و جهان بر بنیاد عقل و قوه شناسایی انسان و هم چنین جابه‌جایی محور هستی از خدا به انسان را مد نظر قرار داد. منظور از انسانگرایی ایمان به انسان است. از این ایمان می‌توان به ایمان به علم و قدرت انسان تعبیر کرد؛ به عبارت دیگر انسانگرایی، باور داشتن به

1 - hirst

این است که اگر از دست علم انسان کاری بر نیاید، قطعا از دست هیچ کس و هیچ چیز دیگر هم کاری بر نخواهد آمد و اگر از محدوده قدرت انسان کاری بیرون نرفت در محدوده هیچ کس و هیچ چیز دیگر نیز نخواهد بود (پورشافعی و آراین، ۱۳۸۸: ۱۰).

بدین ترتیب در غرب، اومانیزم ها و اگزستانسیالیست ها جوهر قدسی انسان را نادیده انگاشتند و مقام انسانیت را تا حد ماشین و حیوان تنزل دادند و انسان محوری را تنها در تقدم خواسته های مادی انسان و نه نیازهای معنوی و سعادت حقیقی او منحصر کردند.

۷ - سکولاریسم

سکولاریزاسیون به مفهوم کلی جدایی حوزه های جامعه از حوزه دین تعریف می شود. در واقع پندار افول دین چند سده قبل در عصر روشنگری پا گرفت که تصور می شد با گسترش علم، جهان بینی علمی جای جهان بینی ماورای طبیعی را می گیرد؛ با این همه در دهه ۵۰ - ۶۰ قرن بیستم بود که نظریه افول دین تحت عنوان سکولاریسم در کانون توجه نظریه پردازان قرار گرفت (نایبی و آزاد ارمکی، ۱۳۸۵). طبق این ویژگی بر پایه دیدگاه اومانیزستی و عقل باوری، دین و گزاره های دینی از قلمرو زندگی اجتماعی خارج شد و در محدوده زندگی فردی قرار گرفت. از این رو دین در تعیین سرنوشت جامعه مدرن مداخله ندارد و تنها می تواند نقشی عاطفی، آن هم در حیطه فردی برای انسان دوران مدرن ایفا کند.

با توجه به آنچه بحث شد از نگاه استاد جوادی آملی، علم تجربی موجود، معیوب است؛ زیرا در سیری افقی به راه خود ادامه می دهد نه برای عالم و طبیعت مبدأ می بیند و نه غایت و فرجامی برای آن در نظر می گیرد و نه دانشی را که بدان دست یافته است، عطای خدا و موهبت الهی می یابد؛ لذا برطرف کردن نقص این دانش معیوب از احیا به اسلامی کردن علوم تعبیر می شود؛ پس باید تغییر اساسی در نگاه به علم و طبیعت ایجاد کنیم تا به جای سیر افقی، سیری صعودی و رو به خداوند داشته باشد. این نگاه معیوب تجربه زده، سهمی و مجالی برای نیایش و دعا و نماز برای تغییر حوادث و وقوع امور طبیعی قائل نیست. علمی که بخواهد همه هستی و طبیعت و حوادث آن را از دریچه تنگ علل و اسباب مادی قابل مشاهده و تجربه پذیر بفهمد، کجا خواهد توانست به این نکته بلند و عمیق راه یابد که در کنار تقسیم علوم به لحاظ موضوعات و روش، تقسیم دیگری هست که به لحاظ معلم انجام می پذیرد. در دستگاه دین و شریعت به ما می آموزند که در کنار این مسیرهای متعارف کسب دانش، گونه ای دیگر از علم هست که ویژگی آن مرهون علم معلم آن

است. علم لدنی علمی است که نزد خداوند آموخته می‌شود و دیدن نقش فاعلی خداوند در حصول علم از مقولات اسلامی کردن علوم است (واعظی، ۱۳۸۷).

در این راستا؛ تبیین مقوله علم دینی از جهات مختلفی ضرورت دارد: نخست جهتگیری دینی یا سکولار علوم در حیات و تمدن بشری و دوم حل تعارض و تقابل علم و دین است. در واقع مسئله دینی علاوه بر اینکه با تأثیر پیش فرضهای دینی بر علوم به جهتگیری دینی و دستاوردهای علمی سامان می‌دهد به حل تعارض و چالش میان علم و دین نیز مدد می‌رساند. از دید جوادی آملی، جدایی و نزاع علم و دین یا به عبارتی عقل و دین، محصول تصویری ناصواب از نسبت علم و دین است و بر این مبنا قرار دارد که عقل - در معنای وسیع آن که علم نیز یکی از نمودهای آن است - در مقابل دین است و معرفت بشری، بیگانه و جدای از معرفت دینی است و آنچه را دین می‌گوید برون مرزی است یعنی آن چیزهایی است که علم می‌گوید؛ لذا می‌تواند یکدیگر را طرد و منفی کند. از نظر ایشان کلید حل این نزاع و تقابل موهوم و آشکار کردن نسبت واقعی عقل و دین و علم و دین در گرو تعیین جایگاه و منزلت عقل در درون هندسه معرفت دینی است. تأکید ایشان بر اینکه عقل همگام با نقل - کتاب و سنت - تأمین کننده معرفت دینی است و چتر دین بر سر این دو منبع گسترده است به این نکته می‌انجامد که معرفت عقلانی و دانش علمی بیرون از قلمرو معرفت دینی نیست و هرگز عقل به عنوان یکی از منابع معرفت دینی در مقابل دین قرار نمی‌گیرد؛ بلکه عقل در برابر نقل است؛ نه در برابر دین. اگر عقل و در نتیجه علم در درون هندسه معرفت دینی جای گرفت، نمی‌توان مسئله‌ای به نام تعارض و تنازع "علم و دین" و "عقل و دین" داشت؛ زیرا عقل و علم در زیر چتر دین قرار دارد و اگر بخواهیم تعبیر صحیحی از موارد ناسازگاری و تقابل رهاورد عقلی و علمی بشر با آنچه مفاد آیات و روایات است داشته باشیم، باید از تقابل و نزاع عقل و نقل یا علم و نقل سخن به میان آوریم و حق نداریم این موارد را از مصادیق تقابل عقل و دین و یا علم و دین قرار دهیم. ثمره این مبنا این است که علم یکسره دینی می‌شود و از اساس چیزی به نام علم غیر دینی وجود نخواهد داشت. اگر نقل معتبر (کتاب و سنت) پرده از چهره قول و گفته خداوند بر می‌گیرد، علم نیز نقاب از چهره "خلقت و فعل خداوند" بر می‌افکند. پس هر دو حجت است و پرده دار حریم معرفت دینی است و هیچ کدام پرده دری نمی‌کند. علم و معرفت علمی، خارج از حوزه معرفت دینی نیست تا سخن از تعارض علم و دین و ترجیح یکی بر دیگری به میان آید (واعظی، ۱۳۸۷: ۱۰).

اساساً حفظ دین به عنوان زیر بنای اعتقادی جامعه و تداوم فرهنگ دینی، مستلزم توجه به کیفیت تعلیم و تربیت است؛ چرا که تربیت واقعی و همه جانبه انسان وقتی به دست می آید که آدمی مطابق دستورهای دینی در زندگی رفتار کند (کشاوری، ۱۳۸۷). بنابراین اسلام نظامی فراگیر است و تربیت فرایندی فراگیرتر؛ اگر چه تفکیک میان اسلام و تربیت ناممکن است. چون اسلام در گهر خویش فرایندی تربیتی است با هدف انسان؛ دعوتی که اسلام برای سامان دادن به زندگی انسان و جامعه با خود دارد بدون تربیت تحقق نمی پذیرد؛ زیرا این دعوت نیز خود فرایندی تربیتی است.

ماهیت علم تربیت دینی

۱ - تقدم تزکیه بر تعلیم

یکی از ریشه‌های اصلی بحران آموزشی در جهان کنونی، که دوره انفجار اطلاعات و روزگار آموزش و پرورش علمی است، ذبح اخلاق به پای علم از عصر نوزایی اروپا تا کنون است؛ فاجعه‌ای که امروز بیش از هر روزگاری نمایان، و ارکان اصلی آموزش و پرورش را متزلزل ساخته است. درست است که قرآن علم را می ستاید، اخلاق و تزکیه در نظر او ارج و مرتبتی فراتر از دانش دارد و به اعتبار اخلاق است که عالمان را رسالتی است که در قرآن کریم به این نکته صراحتاً اشاره شده است: کما ارسلنا فیکم رسولاً منکم یتلوا علیکم آیاتنا و یتزکیکم و یعلمکم الکتاب و الحکمه (بقره/ ۱۵۱). با توجه به اینکه در چهار مورد در قرآن مجید تعلیم و تربیت به عنوان هدف پیامبران ذکر شده است در این راستا سه مورد (تزکیه بر تعلیم) مقدم شمرده شده است.

۲ - کرامت انسانی

خداوند همه آنچه را در محور تعلیم و تربیت انسان نقش دارد به صفت کرامت ستوده است. در قرآن کریم می فرماید: معلم شما، خدای اکرم است "اقراء و ربک الاکرم" (علق/ ۳) و از پیامبر (ص)، که معلم انسانهاست به عنوان کریم یاد کرده است "انه لقول رسول کریم" (تکویر/ ۱۹). بنابراین با نظر به معیار کرامت ذاتی آدمی که به انسانها اختصاص دارد، باید در تربیت در گام نخست به کرامت انسانی توجه کرد و با نظر به این نوع تلقی از آدمی، قطعاً نوع رفتار ما با متریان متفاوت خواهد بود. در واقع تکریم منزلت، موجب ایجاد امنیت در فرد می شود و در روابط

انسانی، روحیه اعتماد متقابل ایجاد می‌کند و امکان اقدام به امر تربیت مهیا می‌گردد. تکریم منزلت، موجب مصونیت فرد در برابر لغزشهای اخلاقی می‌گردد (کشاوری، ۱۳۸۷).

۳ - جامعیت نگری

منظور از جامعیت، همه جانبه نگری تعلیم و تربیت دینی به ماهیت انسان است. هیچ یک از جنبه‌های شخصیت انسان از نظر اسلام دور نمی‌ماند و هر کدام باید به رشد مقرر خود برسد. اینکه در قرآن، انسان رشید معرفی می‌شود، مراد همین انسان است. رشید یعنی کسی که همه ابعاد وجودی او رشد کرده است. اگر یک جنبه رشد کند و سایر جنبه‌ها را کد بماند و یا در جهت غیر اصولی خود رشد یابد، پرورش واقعی و اصیل به وقوع نخواهد پیوست. انسانی که یک بعد وجودی او رشد کند و بقیه رشد نکند با استفاده از بعد رشد یافته برای رسیدن به برخی اهداف مادی و غریزی از تواناییهای خود به عنوان ابزار استفاده می‌کند.

۴ - معرفت و بصیرت

این شاخص به معنای نوعی آگاهی عمیق و گسترده است که نتیجه آن پیوند میان انسان و واقعیت مورد نظر است. اسلام، ارزش دینداری را با میزان شناخت و معرفت افراد معین می‌کند. در دین‌داری معرفت اندیش یا تلقی فیلسوفانه از دین، گوهر ایمان از سنخ شناخت است و آنچه اهمیت دارد، فهم است. ظاهرگرایی، تکیه بر پوسته دین و توجه صرف به آیینها و مناسک در این نوع تربیت، جایگاه کمتری دارد و تأکید بیشتر بر پیش و معرفت بنیادی آنهاست (عطاران، ۱۳۸۰: ۱۵۵). در قرآن کریم، این شاخص مورد تصریح قرار گرفته است: "قد جانکم بصائر من ربکم فمن ابصر فلنفسه و من عمی فعلیها (انعام/۱۰۴): برآستی بینشهایی از نزد رب شما برایتان آمده است؛ پس هر کس در پرتو آن بینا شود به سوی خود چنین کرده و هر کس کوری ورزد به زیان خود عمل کرده است.

۵ - عقلانیت

یکی از عوامل اساسی تربیت دینی، عقلانیت است که لازمه هر دو مفهوم، تربیت و تدین است. تربیت دینی چه هنگامی که به اعتقادات و اخلاق و چه هنگامی که به عبادات و احکام معطوف است، چهره‌ای عقلانی دارد. حضور عقلانیت در اعتقادات کاملاً برجسته است. در اعتقادات، که به لحاظ اهمیت سنگ بنای تدین نیز به شمار می‌رود، موجه و مدلل یافتن آنها لازم و ضروری

است و نمی‌توان در قبول آنها بر فرد تحکم کرد (باقری، ۱۳۸۲). بنابراین فکر، تلاش و پویش است که هنگام رویارویی انسان با مسائل در وی جریان می‌یابد و با توجه به ویژگی تفکر در آدمی، باید این پویش بی‌وقفه اندیشه آدمی را هدایت کرد که این امر در واقع بیانگر شاخص تعقل است. در زبان عرب عقل به معنای بند و بازدار است که در قرآن کریم، مفهوم خاصی برای آن در دو سطح شناخت و عمل به کار رفته است. در سطح شناخت، عقل ورزی به این معنا است که افراد تلاشهای شناختی خویش را به گونه‌ای تحت ضبط و کنترل درآورند که از کجروی در اندیشه مصون بمانند و در نتیجه آن به شناخت یا بازشناسی امر مورد نظر راه یابند که سه عامل در بازدار شناخت از کجروی، نقش عمده دارد: ارزیابی کفایت ادله، برخورداری از علم و کنترل حب و بغض. در سطح عمل، عقل ورزی به معنای عملی است سنجیده که توسط بازداریهایی برخاسته از تأمل، کنترل می‌شود و چون افراد به کمک شناختهایی که به دست آورده اند به تأمل درباره عمل خود می‌پردازند، عقل ورزی در مقام عمل به معنای پویدن در پرتو شناختها است (باقری، ۱۳۸۲: ۱۸). بنابراین می‌توان دید که میان تعقل، معرفت و عمل ملازمت برقرار است. قرآن کریم بیان می‌کند که عقل جز بر بستر علم نمی‌روید و برای عاقل بودن باید عالم بود ".... وما یعقلها الا العالمون" (عنکبوت/۴۳) و راه علم نیز با تبیین هموار می‌شود. کذلک یبین الله لکم آیاته (بقره/۲۴۲).

۶ - ملازمت علم و عمل

در آیات بسیاری از قرآن کریم از ایمان و عمل صالح به عنوان دو امر در کنار هم یاد شده است که موجب رستگاری و نجات آدمی می‌گردد؛ چرا که ایمان بدون عمل، هیچ‌گونه ثمره‌ای را به دنبال نخواهد داشت و به همین دلیل از دیدگاه قرآن کریم، عمل سازنده شخصیت انسان است "ولکل درجات مما عملوا": برای هر کس بر اساس آنچه کرده درجاتی است (انعام/۱۳۲). بنابراین تربیت مستلزم عمل‌گرایی است. از یک سو مربی باید ضمن اقدام عملی به منظور تربیت متربیان، خود نیز پایبندی عملی به ارزشهای دینی داشته باشد؛ چرا که عدم پایبندی عملی مربی به آنچه می‌گوید، زمینه بی‌توجهی متربیان به گفته‌های او را فراهم می‌آورد و از سوی دیگر مربی باید به دنبال این باشد که بعد از معرفت و بینش صحیح و مناسب، زمینه‌های الزام درونی و التزام عملی را در متربیان فراهم سازد.

با توجه به آنچه مورد بحث و بررسی قرار گرفت، اندیشه فلسفی که اسلام درباره انسان عرضه، و بر پایه آن تربیت را راهبری، و به برنامه و روش تبدیل می‌کند در ساحت‌های سه‌گانه‌ای است که اسلام، انسان را در درون و میان آنها سامان می‌دهد این سه ساحت عبارت است از رابطه انسان با خود، رابطه او با دیگری (جامعه، طبیعت و جهان) و رابطه‌اش با خداوند متعال که ساحت اصلی است. هیچ انسانی از این سه ساحت بیرون نیست. این سه از ساماندهی تمایلات و غرایز و ترجیح دادن عقل و اراده آغاز می‌شود و سرانجام به راه‌های عبادت و کمال نامتناهی ره می‌یابد. غایت وجود بشری هم در اسلام عبادت و جانشینی خدا است و به ناچار مقاصد و غایات این عبادت هم باید راهی باشد که ساحت‌های زندگی انسان را در نوردد تا جانشینی محول به انسان از سوی خداوند تحقق یابد. "انی جاعل فی الارض خلیفه: من در زمین جانشینی می‌گمارم (بقره/۳۰)؛ زیرا زندگی آن جهانی و لقای وجه خدا میزان حقیقی هر تلاش و کاری است که انسان عمر خویش را در آن سپری می‌کند. "یا ایها الانسان انک کادح الی ربک کدحا فملاقیه!" ای انسان بی‌گمان تو به سوی پروردگارت سخت کوشنده‌ای؛ پس به لقای او خواهی رسید (طارق/۶).

بنابراین نظام تربیتی از دیدگاه اسلام باید از این مبنا برخاسته باشد و نمی‌تواند بر هیچ نگرش مخالف دیگری متکی باشد که مبانی فلسفی‌ای غیر از مبانی اسلامی دارد؛ پس در تربیت دینی تلاش بر این است که انسان را از مرحله دانستن به مرحله بودن سوق دهد و خیر اعلی را به منزله ارزش فراسوی امور علمی و... قرار دهد. نیک ذاتی، مسئولیت و تعهد انسان در برابر مجموعه ارزش‌های نخستینی است که خداوند به بشر عطا نموده است همین ارزش‌هاست که کیفیت تربیت انسان را بیان می‌کند.

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه در مورد ماهیت انسان از دیدگاه اسلام و غرب مورد بحث و بررسی قرار گرفت، می‌توان اذعان کرد که غرب در جستجوی قوانین مربوط به جنبه‌های مادی هستی انسان است و این‌گرایش یعنی مجموعه‌ای متراکم از مادیات، فارغ از هر مضمون معنوی و نگاه ارزشی و اخلاقی که در تنگنای قرائتی یکسونگر گرفتار آمده است. بنابراین یکی از مشکلات اساسی غرب این است که یک جزء از وجود انسان به طور مجرد و مستقل از ابعاد دیگر مورد بررسی قرار

می‌گیرد. طبیعی است وقتی این ابعاد مختلف در کنار یکدیگر قرار نگیرد و به شکل کلی به آنها نگریسته نشود، پراکنده خواهد شد. در نتیجه شناختی که نسبت به تک تک اینها به دست می‌آید، نمی‌تواند کامل و جامع باشد؛ پس تکیه انحصاری بر عقل و پیشرفتهای علمی راهگشا نیست. علم به هدف متعالی نیاز دارد و به همین دلیل حضور دین بخوبی احساس می‌شود. بنابراین اگر همه مشکلات خود را از علم جویا شویم یعنی امید به پیشرفتهای دانش و... ببندیم در واقع ندای آنچه خفاست به گوش ما نخواهد رسید. در این راستا علم تربیت دینی به دلیل اندیشه توحیدی به انسان برای موجودات ماهیت از اوایی و به سوی اوایی قائل است و با توجه به تعریف از انسان و تبیین خاص از نیازهای او در راستای کمال انسان و قرب الهی است. علم تربیت دینی با محوریت تعالی و تکامل معنوی انسان، تلاش دارد که انسان را از مرحله دانستن به مرحله بودن سوق دهد و خیر اعلی را به منزله ارزش، فراسوی امور علمی و... قرار دهد.

منابع فارسی

- قرآن کریم. ترجمه محمد مهدی فولادوند.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲). *نگاهی دوباره به تربیت اسلامی*. ج ۱. تهران: انتشارات مدرسه.
- باقری، خسرو (۱۳۸۳). مبانی متافیزیکی اندیشه اسلامی بنیانی برای تکوین نظریه های روان شناختی. *دو ماهنامه علمی - پژوهشی دانشور رفتار دانشگاه شاهد*. س ۱۱. ش ۷.
- باقری، خسرو (۱۳۸۸). بررسی تطبیقی طرحواره اسلامی عمل با انسان شناسی (پسا) ساختار گرا. *فصلنامه تعلیم و تربیت*. ش ۹۸.
- پورشافعی، هادی؛ آراین، ناهید (۱۳۸۸). پست مدرنیسم و دلالت‌های آن در تربیت دینی، *نشریه اسلام و پژوهش‌های تربیتی*. س ۱. ش ۲.
- توسلی، طیبه (۱۳۹۲). تربیت دینی، تربیت زمینه ساز، تربیت سکولار. *مجله مشرق موعود*. س ۷. ش ۲۶.
- دبیرخانه شورای عالی آموزش و پرورش، شورای عالی انقلاب فرهنگی، وزارت آموزش و پرورش جمهوری اسلامی ایران (۱۳۹۰)، مبانی نظری تحول بنیادین در نظام تعلیم و تربیت رسمی عمومی جمهوری اسلامی ایران
- رهنما، اکبر (۱۳۸۴). سیمای ویژگی های انسان مطلوب از دیدگاه تربیتی اسلام. *مجله تربیت اسلامی*. س ۱. ش ۱.
- زارغان، محمد جواد (۱۳۷۹). *تربیت دینی - تربیت لیبرال*. *نشریه معرفت*. ش ۳۳.
- سبحانی نژاد، مهدی (۱۳۸۶). تبیین شیوه‌های توسعه و بهبود معرفت بر اساس تربیت دینی مبتنی بر آیات قرآن

- کریم. مجله اسلام و پژوهشهای تربیتی. ش ۵.
- سجادی، سید مهدی؛ برخوردار، رمضان (۱۳۸۳). تبیین و تحلیل اسلامی سازی علوم و آثار آن بر تعلیم و تربیت. مجله نو آوریهای آموزشی. س ۳. ش ۴: ۵۹ - ۷۸.
- سلیمانی، فاطمه (۱۳۸۹). علم دینی از امکان تا تحقق. فصلنامه علمی پژوهشی دانشگاه قم. س ۱۲. ش ۲.
- غفوری، محمد (۱۳۸۶). بررسی مفهوم علم سکولار و علم دینی. پیک نور. س ۴. ش ۱.
- کشاورز، سوسن (۱۳۸۷). شاخصها و آسیبهای تربیت دینی. دو فصلنامه تربیت اسلامی. س ۳. ش ۶: ۹۳ - ۱۲۲.
- قربانی، قدرت الله (۱۳۸۹). نگاهی به کارکردهای معرفتی دین در زندگی مدرن: بررسی نقش علم دینی. پژوهشهای علم و دین. س ۱. ش ۲: ۱۵۷ - ۱۲۳.
- قدردان قراملکی، محمد حسن (۱۳۸۰). شهید مطهری و نقد مبانی سکولاریسم. نشریه حکومت اسلامی. س ۹. ش ۱.
- عطاران، محمد (۱۳۸۰). دو رویکرد در تربیت دینی. مجموعه مقالات همایش آسیب شناسی تربیت دینی.
- نایی، هوشنگ؛ آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۵). سکولاریسم و رابطه آن با تحصیلات عالی. مجله جامعه شناسی ایران. دوره ۷. ش ۳.
- نبوی، عباس (بی تا). انسان و جامعه توسعه یافته از دیدگاه اسلام. نشریه دانشگاه اسلامی. ش ۲.
- نوایی، علی اکبر (۱۳۸۱). لیبرالیسم در مقام تعریف و تحقیق. اندیشه حوزه. س ۸. ش ۳.
- واعظی، احمد (۱۳۸۷). علم دینی از منظر آیت الله جوادی آملی. مجله روش شناسی در علوم انسانی. ش ۵۴.

